

گفت‌وگو با دکتر فرشاد مؤمنی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

چرا مکتب شهید بهشتی هنوز هم راهگشا است؟

بر اساس سیره شهید بهشتی، راه عبور از بحران های فعلی اعتماد به مردم است

يادمان ●

فاطمہ زارع پیر حاجی
خبرنگار

در میانه بحث دربارهٔ این شخص‌های متکبر شهید بهشتی، صدای انفجار کوچکی را لرزاند. تجاوز اسرائیل به خیابان فلسطین در تهران، در چند قدمی ما اتفاق افتاد. با مکتب فرساده مؤمنی به کوفه پیشین، او بعد از بررسی وضعیت، برگشت و بیست میز شش‌سخت و گند قهوه را درآورد؛ داد: «ای بکت، بی واهمه، وقتی او پرسیدم که جلوتر می‌شود جنس آرام و استوار بود، گفت: «هسا یک بار می‌میرد؛ این تنها به خواست و اراده خداست.» او نه فقط از شاگردان شهید بهشتی، بلکه از جنس همان تربیت است؛ همان یار به عقل، عدالت، ایمان و ایستادگی بی‌ترلز.

جناب دکتر مومنی، منش علمی و فکری ما به این پایه‌ها نیست که در مکتب شهید فاطمی است. به این اعتبار می‌خواهیم از شما بشنویم که «عقلانیت سیاسی» در اندیشه شهید بهشتی چه مختصاتی دارد؟

عقل سنتون فقرات روش‌شناسی اوست؛ چه در فهم انسان، چه در جامعه، چه در علم و حتی قیامت. در کتاب «مشاکات از دیدگاه فطرت» (ص ۳۹ و ۶۱)، عقل را فرائز از حواس و ابزار تحلیلی می‌داند. در کتاب «حق و باطل» (عقل را فرائز از مقدم بر نقل می‌یابد و می‌گوید: اسلام از درگاه آغاز می‌شود، نه از وحی. در کتاب «ایده‌ها و بنیادها» این بنیان ساز را قادر به درک نیکی و بدی، حتی بی‌نیاز از وحی، می‌داند. نکته‌ای که ایشان و ائمه به آن تصریح دارند، این است که اگر روانی را با عقل ناسازگار سازیم، باید آن را کنار گذاشت. این باور از نظر من که در حوزه نوشته‌های مطالعه می‌کنم،

همه فراهم شود.

بهشتی قایل بوده است که چون اینکه شهید بهشتی در کتاب «مبانی نظری قانون اساسی» تریج می‌کند که بعد از دوم اسفند ۴۴ اوضاع اساسی حاصل ابتکار شخصی و قیادت او از منظر عدالت اقتصادی، نظریه‌ای ارائه می‌دهد که «دوقوم عامل» نام دارد. برای همه شهروندان می‌انجامد. این نگاه از شرایطی اهرنگساز که از پاپایان جنگ تا امروز یکی از مهم‌ترین بحران‌های تولیدکنندگان، دسترس‌به‌سرمایه در گردش بوده است. شهید بهشتی به بررسی این پیوند را دیده بود و در جلد اول کتاب «مکتب قرآن» هم درباره آن بحث کرده است. در یک پاراگراف، عجلانی عباسی در منظومه فکری شهید بهشتی، فعالیت‌های او را به عدالت، آزادی، مسئولیت‌پذیری و کرامت انسانی که خود به در عین پیوندی به اصول، در آن «گفت‌وگو»، «اصلاح» و «شرارت» گنوده است.

شهید بهشتی چگونه توانست میان «نظر» و «عمل» پیوند برقرار کند؟

شهید بهشتی از جمله اندیشمندی بود که میان «فراقت علمی» و «مهرقت دینی»، هم‌راستی را قبول کرد. در نگاه او، پیوند نظری و عملی نهاده ممکن، بلکه برای درک صحیح اسلام و تحقق آن در جامعه ضروری است. ایشان در یکی از تحلیل‌های زیربنایی خود، «قیامت» را جایی‌گاه عمل انسان می‌داند. با این نگاه، باوری که بهشت را با یک «فرمول عبودیت» قابل دسترسی و گناهان را با یک «فرمول عبودیت» قابل پاک‌سازی قرار دادند، از نظر او فاقد اعتبار دینی است. ایشان تأکید می‌کرد: «بهشت را به

با عدالت و حکمت خداوند در تعارض قرار می‌گیرد. در اندیشه آیت‌الله بهشتی، ایمان و عمل صالح رابطه‌ای درهم تنیده

دارند. او به صراحت می‌گوید: «سیدین»
به سطح بالای ایمان بدون عیب صالح
مکین نیست. این‌علی‌عالم صالح است
که تکیه‌گاه ایمان می‌شود، نه صرفاً
باور ذهنی. «این نگاه پیام مهمی دارد؛
به‌ویژه برای کسانی که به نام دین،
عزت‌نشینی و دوری از جامعه را فضیلت
می‌دانند. شهید بهشتی با صراحت، این
رویکرد را «تقواگرایی» می‌نامد و می‌گوید:
«اسلام» به تقواگرایی پاداش می‌دهد،
بلکه به تقواستیزی پاداش می‌دهد، یعنی
مواجهه مستقیم، مسأله‌ای و خردمندانه

این باور در عمل به ایشان امکان داد تا در عرصه‌های گوناگون - از نگارش

قانون اساسی گرفته تا تأسیس نهادهای مدنی و تربیت نسل متعهد و متخصص نقش آفرینی مؤثری داشته باشد. توسعه اقتصادی، به ویژه در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، به جهت «توسعه دانا‌یی حوزه» مطرح است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در نظریه‌های نوین توسعه به ویژه در انقلاب دانا‌یی، اجماعی وجود دارد مبنی بر اینکه نقطه حدود «دارد شدن» بشر در ارتباط مکتوبات (دانش آشکار) قابل انتقال است و حدود ۹۰ درصد آن، «دانش ضمنی» است که از طریق تجربه، عمل و مواجهه با مسأله کسب می‌شود. شهید بهشتی با درک عمیق این نکته، برآموختن از عمل تأکید داشت. مثال کنونی، کتاب مسائل ما، مهمان ایشان یادآور می‌شود، و با وسایلی مالی در اسلام» است؛ اثری که اگر از من خواسته شود تا یکی از ۱۰ کتاب اختصار می‌نماید، کتاب اسلامی در قرن بیستم را معرفی کند، حتماً این کتاب در فهرست ما قرار می‌گیرد. این تنها اثری است که تفسیری عقلانی، قابل تجربه و نامزد از من است و از اشیاء و روایات، به ویژه شایان از حرم

کتاب لایبانی روش مند نشان می دهد چگونه عقل سلیم می تواند حجت را بپذهد و سپس وحی و این حقیقت را تأیید کند. و دیگر کار وی نهاییت پیشرو است. در جای از کتاب، ایشان به برخی دوستانی که بابت حضور در افتتاح یک صندوق قرض الحسنه، از کشیده گریه بودند، پاسخ می دهد: «اگر روزی قرار باشد ما جامعه اسلامی را به قیوم و سبزه سازیم، نقطه آغاز آن همین است. این امر، تمرین های کوچک و ساده است. تمرین های، یادگیری های اعتلا بخشی به ما می دهد». از دیدگاه شهید باهنری، دانش جوگویی تحقق احکام اسلام، بخشی از خود اسلام شناسی است. کسی که بخواهد از اسلام، قرائت روزآمدی و کارآمدی ارائه دهد، باید هم جامعه اش را بشناسد و هم جهان را. شهید بهشتی با ذکر دست از اقتضات زمانه، نوشت: «نظریه هایی ارائه ده که نه تنها به خواست فکری متفن بودند، بلکه به لحاظ عملی نیز قابل تحقق بودند و این دقیقاً همان رمز پرتی و امتیاز او نسبت به بسیاری از اسلام شناسان هم عصرش بود. او کسی بود که نوشتن پیوند بین نظر و عمل را به قسط در سخن، بلکه در نهاده سازی و سازگاری به نمایش گذارد.

شاخص‌های عدالت‌دراوندیشه‌ایشان
چه بود؟
یکی از مهمترین ویژگی‌های روش‌شناسی

شهید بهشتی، نقد رادیکال انحرفات
عقل گرفته در اسلام سیاسی
مشکل فکری محصور و مناسک محصور است
ایشان از نهایت صراحت، هتدای می دهد
که اگر اولویتهای ارزشی در جامعه
اسلامی وارونه شود، نتیجه آن فاسد
گرفتن تدریجی اهداف
اسلام است. به طور مثال، ما
سوالهای گذشته شاهد بوده ایم که
برای برخی، حجاب خانمها مهمتر از
مناسبات ربوبی و بی عدالتی های
اجتماعی است شده است. این واریان
از دیدگاه شهید بهشتی، نه تنها یک

خلاقانی آن را جامعه می‌شود. شهیدیه، بهشتی تأکید می‌کند که اگر می‌خواهید راه‌یابی درست و اسلامی میان «نظر» و «عمل» برقرار کنید، باید به درک دقیقی از عدالت برسید. در دیدگاه اخلاقی عدالت، است به درک مفهوم عدالت و به درک مفهوم حکومت و اساساً هیچ نظم اجتماعی مطلوبی بدون سرچشمه‌ی معیار عدالت و به درک مفهوم امکان‌پذیر نیست. ایشان در کتاب «حق» و «باطل از دیدگاه قرآن» (صفحه ۲۲۴) می‌نویسند: «جامعه‌الانسان، یعنی جامعه‌ی هوشیارها و زبان‌درازاهاست، یعنی جامعه‌ای که در آن امر به معروف و نهی از منکر آزادانه، بدون تهدید و سربو و تهاجم از سوی افراد این جامعه انجام می‌گیرد. اگر این امکان از بین برود، شهیدیه، بهشتی می‌فرماید چنین جامعه‌ای هیچ‌چیز با اسلام ندارد. این تحقیق نشان می‌دهد که در شرایط تغییر و تحول دارد؛ در مهم‌تر از همه اینکه عدالت، معیار اصلی برای ارزیابی اسلامی بودن یا نبودن یک

تفکر انتقادی چرا این قدر مورد توجه شهید بهشتی بود؟

شهید بهشتی تصریح می‌کند که ریزبانی همه انواع عدالت، «عدالت اخلاقی» است؛ از سطح فردی، چه در سطح حاکمیت، بنابراین، اگر حکومتی در مواجهه با مردم، عدالتی، دروغ را بپوشد، مزاحمت اسلامی بودن ندارد. یکی از معیارهای بی‌پدیل در اندیشه شهید است این است: «اگر حکومتی اجازه ندهد رهبران دینی و سیاسی اثر آزادانه خود شوند، مشروعیت اسلامی ندارد.» این سخن، از مهم‌ترین شاخص‌های اسلامی بودن حکومت است.

«شایسته سالاری» نزد ایشان چه جایگاهی دارد؟

شهادت بهشتی شایسته‌سالاری را نیز از منظر فقه اقتصادی و سیاسی به طرز شگفت‌انگیزی تحلیل می‌کند. در نظریه مهم خود درباره ربا، که آن را «نظریه تأمین یافته حرمت ربا» می‌نامد، تأکید می‌کند: «هرگونه برخورداری، اگر مستقل از صلاحیت باشد، جامعه را وارد مناسبات ربوی می‌کند.» او حتی با افراتمه می‌گذارد

و آگاهانه آن مسئولیت را پذیرفته، این انتصاب، حکم، معادل، یا دارد. یعنی



همان‌طور که ربا ساختار اقتصاد را
جامعه را فاسد می‌کند، ناشایسته‌ساز
ساختار سیاسی و اخلاقی را ربا بود
می‌سازد. در اینجاست که ایشان در
کتاب «بانگذاری، ربا و مسائل مالی در
اسلام» می‌فرماید: اگر کسی در دولت
یا بخش خصوصی قراردادی را می‌شکند،
مک‌کاری، مک‌فروشی، رشوه‌دهی یا عدم
تعهد به قرارداد انجام دهد، هم‌زمان
کلاه ربا دارد و پیامدهای جامعه‌نارده
متوجه آن جامعه‌شود شد.» و این،
نتیجه‌ای است اسلام‌شناسان بزرگ و
افتخارات زمانه خود برمی‌آورد، که
شهید بهشتی فقط به بیان احکام
میشمارد، بلکه به‌دانش نهضت احکام
مک‌کاری، مک‌فروشی، غفلت احکام

می‌کند که حرمت حبس افسر پیش از اثبات جرم، یا ممنوعیت شکنجه برای اعراف‌گیری نه فقط توصیه‌های اخلاقی بلکه حدود قطعی اسلامی هستند و هیچ توجیهی برای نقض آنها پذیرفته نیست، حتی با پوشش دین. از این رو، شهید بهشتی نه فقط رد اندیشه، بلکه رد بنیانگذاری یک نظام معرفتی جدید، پیرو و پیشاکم در تعریف اسلامی بودن بر پایه «عدالت» و «عقائیت» و «عمل گرام» است.

شهید بهشتی «وفاق سیاسی» را بر چه اصولی استوار می‌کرد؟

«وقایع» از مفاهیم کلیدی در منظومه فکری شهید بهشتی است. البته آنچه که من دربراه وفاق در اندیشه ایشان طرح می‌کند، یک برداشت استنباطی است؛ مستقیماً از تفکر بهشتی مستقیماً باب مسئله‌ی «وقایع» باز نکرده‌ام، اما در آثار و مواضع ایشان می‌توان دو بُعد اساسی برای این مفهوم شناسایی کرد: یکی وجه معرفتی و یکی وجه عینی و اجتماعی. در وجه معرفتی، شهید بهشتی به‌صراحت هشدار می‌دهد که به نام شیخ می‌توان مردم را از مسیر درست خارج کرد. در یکی از شاخه‌های درسی ایشان، یعنی مقاله «مبارزه با تحریف»، به عنوان یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های بهشتی، «تحریف انبیاء» را موضوع آن با دقتی مثال‌زدنی تحلیل می‌کند. این مقاله، از نظر روش‌شناختی، دهه‌ها جلوتر از نظریه خود است و من را آراستد روشی برای درک ایشان به عنوان فیلسوف علم و نظریه‌پرداز توسعه می‌داند. من آن مقاله، ایشان را توسع به قرن شانزدهم می‌دهد که یکی از مهم‌ترین دلایل باعث پیرامان، مبارزه با تحریف آگاهانه و عقیده‌ها از سوی حاکمان دانش و قدرت است. این تحریف‌ها، در بیشتر

نابرابر اطلاعات شکل می گیرد. یعنی کسانی که به لحاظ علمی دارای بیش از دیگران می دانند، در غیاب شفافیت و عدالت نهادهای از نابرابری اطلاعات برای طرف دیگران به نفع منافع شخصی خود استفاده می کنند. (ایشان در این زمینه، عملاً در کنار علمای اقتصاد اطلاعات معاصر مانند استیگلیتز و آکروف قرار می گیرند که بعدها این نظریاتشان درباره «عدم تقارن اطلاعات» جایزه نوبل اقتصاد دریافت کردند. اما شاید بهترین، یا بدترین از میان رویش ناشی از این خود، پیشوایان این تئوری باشند که در صورت عدم «عدالت اطلاعاتی» به ابزار تحریف بدل می شود.

از نگاه ایشان وفاق اجتماعی در چه بستری محقق می‌شود؟

از نظر ارشاد، اسلام با گشودن باب اجتهاد، راه را برای فهم عالمانه و مسئولان شایسته از واقعیات و اولویات ملت و نوظهور گشود. بنابراین وفای دینی - ایمنی معنا دارد که گاهانه، شکل و متناسب با شرایط متغیر تاریخی و معنوی، بکشد. در غیر این صورت، وفای هم - می تواند به ابزار سلطه بدل شود. اما این فقط یک بُعد عقیصه است. بُعد دوم که بسیار اساسی است، وجه اجتماعی و نهادهای وفای است. شهید بهشتی نشان می دهد که وفای در سطح مجامع، فقط در صورتی ممکن است که مناسبات، قدرت، ثروت، منزلت و اطلاعات عادلانه باشد. از زاویه اقتصاد سیاسی توسعه، ما نیاز بر این داریم که وفای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی، مناسبات و نیاز به فهم مشترک و روشن مند از منافع ملی دارد. اگر کسانی بتوانند منافع خود را به نام منافع ملی به جامعه نفوذ کنند، در واقع بستر شکل گیری وفای را نابود کرده اند. به عنوان نمونه، در دوره ای، مجوز خرید و فروش شد شخصی صادر شد. مسئول مربوطه در این باره چنین پاسخ داد: چون مردم در حمل و نقل مشکل دارند، این فشار را مردم در مقابل باز کردیم! اما این مردم، کدام مردمند!

همان‌هایی که به‌گونه‌آرام رسمی، بیش از ۴۰ درصد آنان به حداقل کاری روزانه هم دسترسی ندارند، بیش از نیمی از جمعیت یک بار هم کار نکرده‌اند. وقتی تسویه ثروت و قدرت پدیدت‌اندازد، است و تسویه به نام «مردم» تصمیم گرفته می‌شود، این دیگر وفاق نیست. در این چهارچوب، کار مردم مدیان وفاق نیست یکی هم داشته باشند، اما سیاست‌های تازه، اشتغال‌زا، سرمایه‌سازانه و رابحور در پیش بگیرند، باید گفت: حداقل این، تسویه فرهنگ علمی‌شان از وفاق، ناقص و سطرنج‌ها که زمانی که در جامعه ما، تسویه مساوات اطلاعات نابرابر باشد، یعنی صدای کارگر، ملل، زن‌ها و بی‌ساخته‌ها محرومی به اندازه اعلان، بازگشایی خصوصی و مافیاهای اقتصادی شنیده نشود، وفاق اجتماعی اگرچه شکل نیاورده گرفت و فاق در فضای خصوصی‌ها، تسویه ثروت و قدرت مطرح نشود، به جای نشانهای این همگرایی اجتماعی، به شوخی تلخ و غم‌انگیز بدل می‌شود. اما کارخواهی از وفاق، نه فقط در سطح نظر، بلکه در عمل و شخصیت، نمونه‌ای عینی بیابیم، شهید بهشتی دشمنی ممتاز و شاید بی نظیر در تاریخ معاصر ماست.

چطور شهید بهشتی به شخصیتی
بی بدیل در ایجاد وفاق اجتماعی در
دوران پس از انقلاب بدل شد؟

یکی از برجسته‌ترین امتیازات دکتر بهشتی، قدرت نگاه‌افزاده آفتاب او بود. ایشان نه‌تنها در سطح فلسفه، فقه و سیاست صاحب اندیشه بودند، بلکه توانایی فوق‌العاده‌ای در گفتگو، شیون و افغان مستدل و آرام منتقدان خود داشت. مردم هست در دوره‌ای که مسئول واحد دانش‌آموزی یکی از جمهوری اسلامی بودم، خدمت‌شان رسیدیم و از جانش‌های جدی رقابت با مجاهدات خلق گفتم، سخنی گفتند که برای همیشه در ذهنم کاش خدند. ایشان با طمأنینه گفتند: «اگر خداوند

به من وقت بدهد، حتی مسعود از هم با منطق اصلاح قوانین که از زمان، این جمله یاری من کرد.» پیش با طرز تفکر رجوی آشنا بودم، شبیه یک رویا یا درخزوانی بود. اما بعد که بهشتی با آرایش توضیح دادند که این، نه ناشی از توهم، بلکه مبتنی بر تجربه ملی ایشان است. گفتند: «من افراطی ترین هواداران حزب توده را چنان متحول کردم که به نماز شب روی آورده‌اند؛ رجوی در مقایسه با آنها کار کار خیر نیست.» به همین وجهه و با همین قدرت انبساطی، شهید رجوی با قامت یک مسئول بلندپایه حکومتی، بدون ترس و با اعتماد به نفس، در انظارهای رزده تلویزیونی شرکت می‌کرد. منظره‌ای که ناعادلانه طراحی شده بود؛ یک طرف شهید بهشتی؛ از در سوی مقابل گروهی متین‌نقد؛ از میانه‌های خلق و کردهای مارکسیستی گرفته تا جبهه ملی و بنی‌صدرها. صبرانه و با تسلط نظری و سلامت عقل، می‌توانست پاسخ می‌داد. حتی برخی از مشفقین به ایشان می‌گفتند: «شما از فرط عدالت، با این طرف با افتخار؛» می‌فرمودند: «این‌ها، بی‌هیچ تردید، می‌باشند اگر ما از میدان گفت‌وگو فرار کنیم؛ اصل صلاحیت ما برای اداره جامعه به یادش کشید شد. بارها شاهد بودم که پس از چنین جلساتی، ایشان از سه چهارم منتقدان، از سرشناسی در صف می‌ایستادند تا از دکتر بهشتی؛ با تکیه و با ریسک و با جرات و با نالایقی به تحت تأثیر ماشین دروغ‌پرداز زده بودند. حالایت طریبد، این، نتیجه خلق و خوی فردی نبود، بلکه ناشی از استحکام فکر، صلابت اخلاقی و قدرت گفت‌وگو بی‌بدیل ایشان بود.» شهید بهشتی، هیچ‌گاه وقای را قائم به شخص تعریف نکرد. ایشان در کتاب مهم «روحانیت و رهبری در اسلام» با صراحت می‌گوید: «اسلام، باید است مبتنی بر نظم اجتماعی شایسته‌محتور و پیش‌بینی پذیر.» این نظم، حتی به پیامبر و امامان نیز، نه بر اساس ویژگی‌های شخصیتی بلکه بر اساس ضوابط عدالت، غفلت، شفافیت و مشارکت نگاه می‌کند. این نکرش، جزو پیشروترین نظریه‌های توسعه در جهان بود. هنوز شمس‌یودا، ایشان سؤال کردی: «چرا مسلمانان را به این طری می‌کنند: «چرا مسلمانان را به نام پیامبرشان (محمّدی) می‌نامند؟» اما پهلویان را کلمی و مسیحیان را عیسوی می‌خوانند؟» و پاسخ می‌داد: «این اسلام نمی‌خواهد نظم اجتماعی را قائم به شخص پیامبر قرار دهد؛ بلکه محور آن، «عقل» و «عدل» و «داد» است. شهید بهشتی نشان داد که «وفاق اجتماعی» واقعی تنها زمانی ممکن است که مبتنی بر ساختار عادلانه باشد. در نگاه او، وفاق، نتیجه عدالت و توزیع قدرت، ثروت، منزلت و عداست است. وقتی ممکن است که مشارکت واقعی و شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌سازی ناهبند شود. وفاق، گره‌اش شخص محور نباشد. فساد، بی‌اقتربند و تبدیل به ابزار تحریف می‌شود. همان طور که خود در مقدمه نظری بر قانون اساسی می‌گوید: «هرکس به شما گفتی در حکومت اسلامی می‌توان بدون مشارکت، شفافیت و تفاهل مداری حکمرانی کرد، با اسلام را شناخته یا می‌خواهد فریب دهد.»



علی حسن پور / ایران